روش‌شناسی تبیین در علم کلام

[نکتهٔ پژوهشی ـ ۱۷]

رضا برنجکار[۱]

مهدی نصرتیان اهور[۲]

چکیده: موضوع علم کلام اعتقادات دینی است و متکلّم در شش بخش به فعالیت می‌پردازد: استنباط آموزه‌های اعتقادی، تبیین، تنظیم، اثبات آنها، پاسخ به شبهات و نقد و بررسی مکاتب معارض. این مقاله به بررسی روشهای تبیین در علم کلام اختصاص دارد. تبیینْ بیان گزاره‌های استنباط‌شده به زبان مخاطب است، به گونه‌ای که برای وی قابل فهم باشد. هر تبیینی نیازمند رعایت شروطی چون: رعایت سطح فهم و پیش‌فرضهای مخاطب، لحاظ موضوع و محتوای مورد تبیین، لحاظ شرایط زمان و مکان و در نهایت لحاظ شروطی نسبت به تبیین‌گر است. در تبیین می‌توان از روشهای مختلف بهره گرفت که اهم آن عبارت‌اند از: تعریف مفردات، ذکر تاریخچه، ذکر مبانی، بیان لوازم،

۱. دانشیار دانشگاه تهران. Email: Berenjkar@ut.ac.ir.

۲. دانشجوی دکتری مدرّسی معارف دانشگاه قرآن و حدیث.
Email: mehdi.nosratian@gmail.com.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

مطرح کردن احتمالات مختلف و برگزیدن احتمال درست، طرح سؤال و بیان مثال و تشبیه.
کلیدواژه‌ها: تبیین / روش‌شناسی / شروط تبیین / روشهای تبیین، روش.

مقدّمه

علم کلام یکی از دانشهایی است که مسائل بنیادین آن از آغاز اسلام شکل گرفت و به سرعت خود را به عنوان یک علم مستقل به جامعه اسلامی معرفی کرد. با آغاز دین اسلام بحثهای زیادی پیرامون مبانی و اندیشه‌های پایه‌ای این دین شکل گرفت؛ مثل بحث از امامت ایمان وکفر جبر و اختیار اوصاف خدا توحید و عدل و معاد.

به طور خلاصه با علنی شدن دعوت پیامبرﷺ بحثها و مسائل کلامی مطرح شد و بعد از آن نیز این مسائل به سرعت رو به افزایش گذاشت به‌طوری که در اواخر قرن اول یا اوائل قرن دوم، علناً به عنوان یک علم شناخته شد وگروهی نیز به صورت تخصصّی در این زمینه فعالیت کردند.

به جهت روشن شدن جایگاه تبیین در علم کلام مناسب است ابتدا تعریفی از علم کلام داشته باشیم آنگاه دربارهٔ تبیین گفتگو کنیم.علم کلام را می توان با توجّه به سه ویژگی اصلی هر علمی این‌چنین تعریف کرد:

«علم کلام دانشی است که دربارهٔ اعتقادات دینی به شیوهٔ عقلی و نقلی بحث می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن به تبیین، تنظیم و اثبات اعتقادات دینی پرداخته، به شبهات و اعتراضات مخالفان پاسخ می‌گوید». (برنجکار، ص ۵)

همان‌گونه که ملاحظه می شود در این تعریف اولا به موضوع علم کلام اشاره شده است. علم کلام از اعتقادات دینی بحث می کند. ثانیا به روش آن نیز پرداخته شده است. علم کلام از روش عقلی و نقلی بهره می‌گیرد. هدف از این علم نیز بیان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

شده است. هدف، استنباط این اعتقادات از منابع آن به همراه تبیین، تنظیم، اثبات آن برای مخاطب و پاسخ دادن به شبهات است.

همانگونه که در بیان هدف معلوم شد به طورکلی متکلّم در دو مقام باید فعالیت کند الف) وظیفه استنباط گزاره‌های اعتقادی. ب) وظیفهٔ دفاع از اعتقادات. مقام دفاع از اعتقادات عنوان جامعی است که وظیفه تبیین، تنظیم، اثبات اعـتقادات، پاسخ دادن به شبهات و ردّ مکاتب معارض را در خود جای می دهد.

در مقام استنباط، متکلّم باید به دنبال استخراج آموزه‌های دینی از قرآن، حدیث و عقل باشد. در مقام تبیین نیز متکلّم همان مطالب استنباط شده از منابع را توضیح می دهد و آن را در سطح فهم مخاطب و به زبان وی تشریح می کند. متکلّم در مقام تنظیم، نظام منسجمی را برای اعتقادت مختلف استنباط شده طراحی می کند؛ مثلا توحید را اولین اصل از اصول اعتقادی قرار می دهد سپس نبوّت و به ترتیب سایر ابواب اعتقادی را در این نظام منسجم کنار هم قرار می دهد. در مـرحـله اثـبات، متکلّم باید همان آموزه‌های بدست آمده را بتواند به مخاطب بقبولاند و با ادلّه آن را ثابت کند. در مقام ردّ شبهات نیز به شبهه‌های مخالفان با این نظام فکری اعتقادی خواهد پرداخت و به آنها جواب خواهد داد. در نهایت نیز متکلّم اندیشه‌های ضدّ دینی معارض با اندیشه بدست آمده را تحلیل ونقد می کند. (همو، ص ۱۶)

در این نوشتار به روشهای تبیین آموزه‌های اعتقادی پرداخته می شود. امّا قبل از هر چیزی لازم است ابتدا مفهوم تبیین، معنای روش و روش‌شناسی، هدف و فوائد تبیین، و شرایط تبیین از جهات مختلف مورد بحث قرارگیرد.

مفهوم تبیین

تبیین از مادّه بین است. بین در لغت به معنای آشکار شدن، واضح شدن وکشف شدن است. (ابن فارس، ج ۱، ص ۳۲۷؛ جوهری، ج ۵، ص ۲۰۸۲ ـ ۲۰۸۴) مقصود از تبیین در علم کلام این است که متکلّم آموزهٔ استنباط شده را به زبان مخاطبین توضیح دهد و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

آن را برای مخاطب روشن کند و ابهامی برای وی از جهت خود مسئله باقی نماند چه مخاطب آن را بپذیرد چه نپذیرد. به دیگر سخن وظیفهٔ متکلّم در مقام تبیین این است که مدّعای خود را به خوبی بیان کند و مقصود را به طرف مقابل برساند قطع نظر از این که مخاطب مدّعا را بپذیرد یا آن را انکار نماید. البته باید توجّه داشت که تبیین صرفا توصیف نیست بلکه تبیین علاوه بر توصیف، به مبانی، لوازم و پیامدهای آن نیز نظر دارد. در تبیین تجزیه و تحلیل مفاد گزاره رخ می دهد در حالیکه در توصیف کاری به تجزیه و تحلیل گزاره ندارد. در برخی از مسائل گاه بیان مدّعا و تقریر مفردات و مؤلّفه‌های آن به تنهایی در تبیین کفایت می کند. ولی همهٔ مسائل از این وضعیت برخوردار نیستند؛ بلکه گاه تبیین مسئله درگرو بیان مبانی و لوازم آن است. گاه نیز این امر با بیان علّت و یا ریشه یابی آن و مباحث تاریخی و ذکر نمونه و مثالهای مشابه آن صورت می گیرد.

نباید از این امر غفلت کرد که گاه تبیین مسئله‌ای به مقام تنظیم آموزه‌های اعتقادی وابسته است بدین معناکه اگر جایگاه مباحث و ربط مسائل به هم مشخص شود به راحتی می توان مقصود و مدّعا را به مخاطب منتقل نمود؛ زیرا در مباحث اعتقادی گاه هدف تبیین تک گزارهٔ اعتقادی است بدون در نظر گرفتن گزاره‌های دیگر و بدون ملاحظه پیامدها و اثرات آن در دیگر مباحث اعتقادی. در این صورت ارتباط و وابستگی مقام تبیین به مقام تنظیم مشهود نخواهد بود؛ ولی اگر هدف این است که گزاره اعتقادی خاص در ضمن کل و یا در ضمن یک مجموعهٔ خاص تبیین گردد، در این صورت ملاحظه مقام تنظیم، تاثیر زیادی در مبحث تبیین خواهد داشت و حتّی می‌توان مدّعی شد که بدون آن تبیین به صورت کامل امکان‌پذیر نخواهد شد. به این لحاظ شاید بتوان مقام تنظیم را یکی از شئون و زیر مجموعه‌های تبیین دانست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

معنای روش و روش‌شناسی

روش به معنای راه رسیدن به معرفت در یک علم خاص است. لذا وقتی گفته می شود فلسفه روش عقلی دارد یعنی در این علم برای رسیدن به معرفت مورد نظر از شیوه عقلی استفاده می شود یا اگر روش علم خاصی را نقلی می دانند یعنی در آن علم از شیوهٔ نقلی استفاده می شود.

علم از جهت نوع متعلّق خود به دو قسم تقسیم می شود. گاه متعلّق علم واقعیت است و آن علم، معرفتی از واقع را به انسان ارائه می دهد .گاه نیز متعلّق علم خود معرفت است و عالم در صدد بررسی آن معرفت و ارزیابی آن است. قسم اول علم درجهٔ اول و قسم دوم علم درجهٔء دوم نامیده می‌شود. روش شناسی از جمله علوم درجهٔ دوم است که متعلّق آن معرفت است.

در مورد روش شناسی علم کلام باید گفت در علم کلام معرفت و گزاره‌های مختلفی وجود دارد مثلا خداوند وجود دارد. خداوند عالم است. خداوند واحد است. معاد و روز رستاخیز ممکن است و هزاران گزارهٔ دیگر. روش شناسی علم کلام راههای رسیدن به این معارف و دفاع از آنها را بررسی می کند.

با توجّه به این که کلام دو مقام متمایز یعنی استنباط و دفاع دارد دو نوع روش‌شناسی خواهد داشت. در روش‌شناسی استنباط منابع معرفت کلامی و روش‌های فهم این معرفت از منابع آن بررسی می شود و در روش شناسی دفاع روش‌های دفاع از آموزه‌های استنباط شده مورد بررسی قرار می گیرد . اما باتوجّه به این‌که دفاع پنج مرحله دارد هر یک از این مراحل روش شناسی خاصّ خود را دارد. در این جا تنها به روش شناسی تبیین خواهیم پرداخت .روش شناسی تبیین علمی است که شیوهٔ بهره‌گیری از منابع برای رسیدن به تبیین را بررسی می کند

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

هدف و فوائد تبیین

هدف از تبیین یک آموزهٔ اعتقادی این است که موضوع و محمول این آموزه برای مخاطب روشن شود و ابهامی برای وی باقی نماند. درکنار این هدف اصلی، تبیین فوائدی نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) از جمله فوائد تبیین می توان به اثرگذاری آن در مقام تنظیم اشاره کرد. با تبیین صحیح از موضوع، بهتر می توان ارتباط میان آن و سایر موضوعات و آموزه‌ها را به مخاطب نشان داد و نظم میان آموزه‌های استنباط شده را برای وی روشن کرد.

ب) مقام تبیین در مقام اثبات نیز تاثیر می گذارد. اثبات یک مطلب در سایهٔ تقریر درست و بیان روشن از مسئله امکان‌پذیر است. در اکثر احتجاجاتی که به نتیجه نمی‌رسد می توان ناقص بودن تبیین را یکی از عوامل تاثیرگذار در آن دانست.

ج) از جمله فوائد تبیین می توان به کمک‌رسانی در تمرکز بحث اشاره کرد. وقتی موضوع و مسئله به خوبی تبیین شود به دنبال آن در اثبات و یا ردّ شبهه، به راحتی می‌توان موارد خروج از موضوع را مشاهده کرد و با یک تذکّر از این امر جلوگیری نمود؛ ولی بدون روشن ساختن محل بحث به وفور می‌توان مشاهده کرد که در مقام گفتگو، از موضوع بحث خارج شده و به امور غیر مرتبط پرداخته می‌شود و به دنبال آن بحث بی‌نتیجه باقی می‌ماند.

د) تبیین در ردّ شبهه نیز موثر است. گاه با یک تبیین مناسب از مسئله می‌توان شبههٔ مخاطب را برطرف کرد به گونه‌ای که حتّی نیاز به بررسی شبهه و ردّ آن پیش نیاید.

شرایط تبیین

تبیین با امور مختلفی همچون: مخاطب، موضوع و محتوا، مقام خطاب و تبیین‌گر ارتباط دارد، پس باید شرایط خاصّ هر یک از این موارد در تبیین مورد توجّه قرارگیرد. به عبارت دیگر تبیین با توجّه به مخاطب، موضوع، مقام خطاب (محیط و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

زمانه) و تبیین‌گر، دارای شرایطی است که برای دست‌یابی به تبیین مناسب باید آنها را لحاظ کرد. به همین جهت تبیین‌کنندهٔ خوب کسی است که با توجّه به مؤلّفه‌های فوق دست به تبیین بزند، و تنها در این صورت است که می‌تواند مطمئن شود که به وظیفهٔ خود در مقام تبیین دست یافته است.

۱. شروط تبیین با توجّه به مخاطب

واضح است که مخاطبان یک متکلّم همیشه از یک سطح فهم ثابت بهره‌مند نیستند بلکه مخاطبان از درجات متفاوتی از درک و فهم برخوردارند. همچنین مخاطب گاه پیش‌فرضهایی را در ذهنش گنجانده است و گاه نیز خالی‌الذهن است. طبیعی است که تبیین‌های صورت گرفته برای هر یک از این مخاطبان با دیگری متفاوت خواهد بود. صرف وجود پیش‌فرض در ذهن مخاطب برای تبیین مضر نیست بلکه در برخی موارد سودمند نیز هست؛ اما توجّه نکردن به پیش‌فرض مخاطب به تبیین آسیب خواهد زد، به گونه‌ای که در برخی موارد تبیین به درستی انجام نخواهد شد. از این‌رو متکلّم در مقام تبیین باید این تفاوتها را رعایت کند و از الفاظ و اصطلاحات متفاوتی بهره بگیرد. عدم رعایت این شروط، تبیین را با مشکل مواجه خواهد کرد و حتّی ممکن است نه تنها تبیین صورت نگیرد بلکه تبیین متکلّم باعث سوء فهم شود و مخاطب را به شدّت به دین بدبین نماید و راه را برای طی مراحل بعدی دفاع مسدود نماید.

در برخی از احادیث نسبت به ذکر نکردن برخی مسائل برای اشخاصی که توان فهم آن را ندارند توصیه‌هایی شده است از جمله: ابن‌عباس از حضرت می‌پرسد: آیا می‌توانم هر آنچه را که از شما شنیده‌ام به دیگران نیز منتقل کنم و به آنها بگویم؟ حضرت می‌فرمایند: بله ولی با گروهی که ذهنشان توان فهم و درک و نگه‌داری این مسائل را ندارند، این مسائل را مطرح مکن چون موجب فتنه خواهد شد. (ابن‌فارس، ج ۲، ص ۲۲۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

همانطورکه اشاره شد توجّه به سطح فهم مخاطب در تبیین لازم است و إلا شاید موجبات بدبینی مخاطب به دین را فراهم کند. در برخی از روایات، امام علیه‌السلام علم غیب خود را تبیین می‌کنند ولی چون حس می‌کنند برخی از مخاطبان سطح فهمشان در حدّ درک این مسئله نیست تبیین با توجّه به سطح فهم آنها ارائه می دهند:

«امام صادق علیه‌السلام فرمود: من هر آنچه را که در آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ است می دانم، سپس اندکی تأمّل کرد و دید این سخن بر شنوندگان گران آمد، لذا فرمود: من این مطالب را از کتاب خدای عزّ و جل می دانم. خدای عزّ و جل می فرماید «بیان هر چیز در قرآن است». (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۱)

۲. شروط تبیین با توجّه به موضوع

موضوعاتی که متکلّم توضیح می دهد، دارای ویژگی ثابت و یکسانی نیستند. برخی از آنها به گونه‌ای هستند که در تبیین آنها باید بیان عقلی استفاده کرد. در برخی دیگر بیان وجدانی و تنبیهی مفیدتر است. گاه با ذکر مثال مطلب بهتر به مخاطب منتقل می شود. مثلا در مسئلهٔ جبر و اختیار وقتی از بیان تنبیهی استفاده می شود، مخاطب وجدانا می یابد که کارهایش را خودش با اختیار و ازادی انجام می دهد، و به این امر یقین پیدا می‌کند. برای مثال امام صادق علیه‌السلام پس از ردّ جبر و تفویض و ذکر امر بین‌الامرین، در توضیح این نظریه می گوید:

مثال این مطلب این است که مردی را می بینی که در صدد گناه است. تو او را نهی می‌کنی امّا اوگناه را رها نمی‌کند. پس تو او را رها می‌کنی به این معنا نیست که تو او را به گناه امر کرده‌ای. (همو، ج ۱، ص ۱۶۰)

از این مثال وجدانی فهمیده می شود که اجازه تکوینی خدا به گناه انسانها نه به معنای مجبور بودن آنها به انجام گناه است و نه به معنای رضایت خداوند به گناه. بلکه در عین آزادی انسان، خداوند اذن تکوینی به گناه می دهد و جبر و تفویض

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

درست نیست.

برخی دیگر از مباحث به گونه‌ای است که در تبیین آن می‌توان از تبیین‌های تجربی و آماری استفاده کرد. گاه نیز متکلّم از ترکیبی از این بیانها استفاده می کند. به هر حال متکلّم از هر بیانی که هدف از تبیین را برآورده کند می‌تواند بهره بگیرد.

۳. شروط تبیین با توجّه زمان و مکان

واضح است که شرایط اجتماعی در همه زمانها و مکانها یکسان نیست، گاه شرایط به‌گونه‌ای است که برای تبیین موضوعات کلامی محدودیتی وجود ندارد. در این صورت کار تبیین به راحتی می تواند صورت پذیرد. ولی گاه وضعیت به گونه‌ای است که حسّاسیت خاصّی نسبت به موضوع مورد نظر از جانب اجتماع یا حکومت وقت وجود دارد به گونه‌ای که یا اصلا نمی‌توان موضع‌گیری نمود و یا نمی‌توان صریح سخن‌گفت. در این صورت طبیعی است که تبیین روشن و واضح با مشکلاتی همراه است. از این رو در هر تبیینی باید به شرایط زمان و مکان توجّه داشت. برای این شرایط می توان از ماجرای بحث از قدم قرآن یاد کرد. در زمان مأمون میان معتزله از یک سو و اهل‌الحدیث از سوی دیگر در مورد قدم و حدوث کلام الهی بحث درگرفت. معتزله کلام الهی را مخلوق و حادث دانسته و اعتقاد به قدیم بودن قرآن را کفر اعلام کردند. در مقابل اهل‌الحدیث به قدیم بودن قرآن معتقد بودند. مامون به تشویق معتزله دستور صادر کرد که بر طبق آن، معتقدان به قدم قرآن باید تأدیب می‌شدند. در پی این فرمان افراد زیادی از جمله احمدبن‌حنبل پیشوای اهل‌الحدیث به زندان افتادند و شکنجه‌ها دیدند. این وضعیت تا زمان متوکّل ادامه داشت. در زمان متوکّل وضعیت بر عکس شد و معتزله و طرفداران حدوث قرآن تحت تعقیب قرارگرفتند. در چنین شرایطی وقتی از امامان معصوم علیهم‌السلام در خصوص حدوث و قدم قرآن پرسش می‌شد ایشان به گونه‌ای پاسخ می‌دادند که شیعه در این فتنه گرفتار نشود. در اکثر پاسخهای امامان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

معصوم آمده که در مورد قرآن، ما واژه‌های خالق و مخلوق را نمی‌پسندیدیم بلکه قرآن را کلام خدا می دانیم. (صدوق، ص ۲۲۳ ـ ۲۲۴)

در نامهٔ امام رضا علیه‌السلام به شیعیان بغداد ابتدا امام دعا می کنند که خداوند شیعه را از فتنه حفظ کند، آنگاه شیعه را از جدال در قرآن نهی می‌کند و سپس می‌فرماید: **«لیس الخالق إلا الله عزّ و جل و ما سواه مخلوق و القرآن کلام الله لا تجعل له اسما من عندک»**. (همو، ص ۲۲۴) خالق فقط خداوند است و غیر خدا مخلوق‌اند، و قرآن کلام خداست، و از پیش خودت اسمی برای قرآن قرار مده.

از این نامه روشن است که امام علیه‌السلام ضمن اینکه ما سوی الله از جمله قرآن را مخلوق می‌داند اما واژهٔ مخلوق را بر قرآن اطلاق نمی‌کند. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این کار، مصون نگه داشتن شیعه از فتنهٔ رایج است. البته شیخ صدوق دلیل دیگری نیز ذکر می‌کند.

یکی از مصادیق توجّه به زمان و مکان، مسئلهٔ تقیّه است. گاه ائمه علیهم‌السلام برای تبیین حکمی یا مطلبی ابتدا به یاران خود دستور می‌دادند از نبودن جاسوسی میانشان مطمئن باشند تا حکم را برای آنها بیان کنند که خود یکی از مصادیق بارز همین شرط است.

سیف تمار می گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم، حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ماست؟ ما به راست و چپ نگاه کردیم و کسی را ندیدیم، عرض کردیم، جاسوسی وجود ندارد، حضرت سه مرتبه فرمود: به پروردگار این کعبه، به پروردگار این ساختمان قسم، اگر من با موسی و خضر می‌بودم به آنها خبر می دادم که من از آنها داناترم و چیزی را که نزد آنها نبود، به ایشان گزارش می دادم، زیرا به موسی و خضر علیهما‌السلام علم آنچه گذشته و واقع شده، عطا شده بود، ولی علم آنچه تا روز قیامت واقع می شود، عطا نشده بود، لیکن ما از راه وراثت آن علم را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست آورده‌ایم .

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

و یا در روایتی سدیر نقل می‌کند که با ابوبصیر و یحیای‌بزار و داودبن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق‌علیه‌السلام با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرارگرفت فرمود: شگفتا از مردمی که گمان میکنند ما غیب می دانیم!! کسی جز خدای عزّ وجل غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که درکدام اتاق منزل پنهان شده است.

چون حضرت از مجلس برخاست و به منزلش رفت، من و ابوبصیر و میسر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه دربارهٔ کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما می دانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را به شما نسبت ندهیم فرمود: ای سدیر! مگر تو قرآن را نمیخوانی؟ عرض کردم: چرا، فرمود: در آنچه از کتاب خدای- عزّ و جل- خوانده‌ای؟ این آیهٔ « **قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ**» (نحل (۲۷) / ۴۰) را دیده‌ای؟ «مردیکه بکتاب دانشی داشت؛ گفت: من آنرا پیش از آنکه چشم بهم زنی نزد تو آوردم» عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما به من خبر دهید. فرمود: به اندازهٔ یک قطره آب نسبت به دریای اخضر، عرض کردم: قربانت گردم، چه کم!! فرمود: ای سدیر! چه بسیار است آن مقداری که خدای عزّ و جل نسبت داده است به علمی که اکنون به تو خبر می دهم

ای سدیر! باز در آنچه از کتاب خدای عزّ و جل خوانده‌ای این آیهٔ «**قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ**» (رعد (۱۳) / ۴۳) را دیده‌ای؟

«بگو (ای محمّد) گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است» عرض کردم:

قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام. فرمود: آیا کسی که تمام علم کتاب را می داند بافهم‌تر است یا کسی که بعضی از آن را می داند؟ عرض کردم: نه، بلکه کسی که تمام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

علم کتاب را می‌داند آن‌گاه حضرت با دست اشاره بسینه‌اش نمود و فرمود: بخدا تمام علم کتاب نزد ماست، بخدا تمام علم کتاب نزد ماست. (کلینی، ج ۱، ص ۲۵۷)

همان‌گونه که معلوم است امام علیه‌السلام در مجلسی که در حضور جمعی صورت گرفته به جهت تقیّه تبیینی از علم غیب دارند و در مجلس خصوصی تبیینی دیگر. این همان امری است که باید در هر تبیین مورد توجّه قرار بگیرد به همین دلیل لحاظ شرایط زمان و مکان یکی از ضرورتهای تبیین است.

۳. شروط تبیین با توجّه به تبیین‌کننده

تبیین‌گر باید اولاً به موضوع بحث و محتوای آموزه‌ای که می‌خواهد آن را تبیین کند تسلّط کافی داشته باشد تا بتواند مطلب را به دیگری به خوبی القا کند. روشن است که اگر متکلّم تصوّر واضحی از مطلب نداشته باشد، نخواهد توانست تبیین خوب و درستی برای مخاطب داشته باشد. از این‌رو از شرایط ضروری برای تبیین‌گر، تسلّط بر موضوع و محتوای بحث است.

ثانیاً متکلّم در مقام تبیین باید به روشهای مختلف تبیین نیز تسلّط داشته باشد، و نباید همیشه از شیوه و سبک واحد استفاده کند.

ثالثاً متکلّم باید مخاطب‌شناس باشد. متکلّم بدون شناخت مخاطب به لحاظ پیش‌فرضها و منابع مورد قبولش نمی‌تواند تبیین خوبی داشته باشد. اگر مخاطب را نشناسد و نداند که مثلاً سنّت غیر نبوی را قبول ندارد و بخواهد از سنّت غیر نبوی استفاده کند، طبیعی است که نتوانسته است مفاهمه درستی را پایه‌ریزی کرده باشد و یا اگر نداند شخص از جهت مبانی با او مشترک است شاید در تبیین مسئله راه درازی را طی کند و مقدماتی را بیان کند که نیازی به ذکر آن نبود و از مشترکات نظری هر دو به شمار می‌رفت.

رابعاً متکلّم باید به شرایط زمان و مکان آشنا بوده و آنها را مراعات کند و بداند در چه محیط و شرایطی دست به تبیین می‌زند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

روشهای تبیین

طبیعی است که در تبیین مسائل کلامی از روش یکسان استفاده نمی شود بلکه با توجّه به موضوع، مخاطب و شرایط زمانه، تبیین روشهای مختلفی دارد. در مقام تبیین هنر متکلّم این است که از روشهای مختلف استفاده کند تا بتواند مسئلهٔ مورد نظر خود را به مخاطب انتقال دهد. در این بخش از نوشتار به شرح روشهای تبیین مسائل کلامی اشاره می شود:

۱. روش تعریف مفردات

تبیین و تشریح هر مسئله‌ای در گرو روشن شدن معنای اجزاء و مولّفه‌های آن است. تصوّر یک گزاره بدون تصوّر صحیح موضوع و محمول آن ممکن نیست. لذا در هر مسئله‌ای باید به توضیح اجزاء آن پرداخت تا ابهامی از این جهت وجود نداشته باشد و کار تبیین سهولت یابد. با مراجعه به کتب و منابع روایی و کلامی می‌توان مواردی برای این روش یافت. مثلا وقتی عمروبن عبید تبیین خلقت آسمانها و زمین را که در آیهٔ « **أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ السَّمَوَتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَهُمَا**» (انبیاء (۲۱) / ۳۰) مطرح شده، از امام باقر علیه‌السلام در خواست کرد، حضرت این کار را با تبیین اجزای آیه انجام داد و فرمود: آسمان بسته بود، یعنی بارانی از آن نمی‌بارید، و زمین بسته بود، یعنی از آن گیاهان نمی‌روئید. (مجلسی، ج ۴۰، ص ۶۷)

در کتب کلامی نیز این امر مرسوم است مثلاً علامه حلّی در کشف‌المراد در بحث عدل الهی و قضا و قدر در راستای تبیین قضا و قدر به گونه‌ای که با عدل الهی و اختیار انسان هماهنگ باشد با بیان معانی قضا و نیز قدر به تبیین این هماهنگی می‌پردازد، وی می‌نویسد: قضا در سه معنا به کار رفته است:

الف) خلق و اتمام، مثل آیهٔ «**فقضاهن سبع سموات**». (فصّلت (۴۱) / ۱۲)

ب) حکم و ایجاب، مثل آیهٔ «**و قضي ربّک إلاتعبدوا اياه**». (اسراء (۱۷) / ۲۳)

ج) اعلام و اخبار، مثل آیهٔ «**و قضينا الي بني اسرائيل في الكتاب**». (اسراء (۱۷) / ۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

در مورد معنای قدر نیز می‌فرماید: قدر به سه معنا به کار می‌رود:

الف) خلق، مثل آیهٔ «**قدر فیها اقواتها**». (فصّلت (۴۱) / ۱۰)

ب) کتابت مثل قول شاعر «**اعلم بان ذي الجلال قد قدر في الصحف الاولي التي كان سطر**»

ج) بیان، مثل آیهٔ «**إلا إمراته قدرناها من الغابرين**» (نحل (۱۶) / ۵۷) ای اخبرنا بذلک.

پس از ذکر این معانی در خصوص قضا و قدر خداوند در افعال اختیاری انسان می‌گوید: تنها معنای سوم از قضا و قدر در این بحث می‌تواند درست باشد. (حلّی، ص ۳۱۵ ـ ۳۱۶)

۲. روش ذکر تاریخچه

تبیین خوب زمانی رخ می‌دهد که بتوان آگاهی کافی و دقیقی از مسئله و فضای بحث را به مخاطب القا کرد تا زمینهٔ تفکّر برای وی در رد یا قبول آموزه‌ای فراهم شود. این زمینه‌سازی‌گاه با تبیین مؤلّفه‌های خود مسئله شکل می‌گیرد وگاه نیازمند مکمّل است. بیان تاریخچه و ذکر اقوال مختلف می‌تواند یکی از مواردی باشد که در امر تبیین و روشن شدن مسئله نقش مکمّل را ایفا می‌کند.

متکلّمان در اکثر مباحث اعتقادی از این روش استفاده می‌کنند و قبل از بیان نظر خود به دیگر آرا اشاره می‌نمایند. مثلاً علامه حلّی در بحث عصمت می‌گوید: این مسئله یکی از موارد اختلافی است به گونه‌ای که معتزله معتقدند ارتکاب گناهان صغیره بر انبیاء جایز است. اشعریه و حشویه معتقدند نه تنها گناهان صغیره بلکه گناهان کبیره نیز می‌تواند از آنها سر بزند البته به جز کفر و دروغ. اما امامیّه معتقد است پیامبر باید از هرگونه گناه صغیره وکبیره به دور باشد. (همو، ص ۳۴۹)

استفاده از روش ذکر اقوال گذشته از این که تصور روشن تری از دیدگاه یک متکلّم در مقایسه به دیگر دیدگاهها ایجاد می کند، در مقام اثبات نیز مفید است؛

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

زیرا به این وسیله روشن می شود که هر یک از ادله اقامه شده برای اثبات چه امری و رد چه مطلبی است.

۳. روش ذکر مبانی

بسیاری از آموزه‌ها مبتنی بر برخی آموزه‌های دیگر است که فهم آن مبانی در توصیف گزاره و فهم درست گزاره کمک می‌کند؛ زیرا موضوعات کلامی همگی در یک سطح از اهمیّت و تقدّم و تأخّر نیستند بلکه برخی از آنها مبنای برخی دیگر محسوب می شوند. در صورتی می توان مطلبی را خوب تبیین کرد که به ذکر مبانی و سرچشمه‌های بحث نیز اشاره کرد. گاه آگاهی ندادن به مبانی باعث می شود مخاطب نتواند موضوع را به خوبی تصور کند.

مثلا علامه حلّی در تبیین امتناع رویت خداوند در ذکر تاریخچه بحث می‌گوید: اکثر عقلا معتقدند خداوند قابل رویت نیست ولی مجسمه قائلند رویت خداوند ممکن است. بلافاصله ایشان به مبانی آنها اشاره می‌کند تا تبیین به خوبی صورت بگیرد و مخاطب بتواند مسئله را خوب تصوّر کند. به همین دلیل می فرماید: چون آنها معتقدند خداوند جسم است، در مسئلهٔ رویت نیز امکان آن را پذیرفته‌اند به گونه‌ای که اگر می پذیرفتند که وجود خداوند مجرّد از جسمانیّت است قطعاً رویت خداوند را محال می دانستند. (همو، ص ۴۱۱) همان‌طور که مشاهده می شود علامه در تبیین مسئله عدم رویت خداوند، صرفاً به ذکر تاریخچه اکتفا نمی‌کند؛ بلکه علاوه بر آن، به مبانی و ریشه‌های فکری آنها نیز تذّکر می دهند.

و یا وقتی کسی می خواهد نبوّت را تبیین کند چاره‌ای ندارد به مبانی آن، یعنی مبحث توحید و عدل اشاره کند. باید بگوید نبوّت زمانی قابل تبیین است که مخاطب اجمالاً اطّلاعاتی از توحید و عدل الهی داشته باشد و إلّا مفهوم نبی را درست نخواهد فهمید. چگونه ممکن است مخاطب بتواند معنای نبی و رسول را بداند و بفهمد که رسول کسی است که از جانب خداوند برای هدایت امّت فرستاده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

شده است ولی حتّی به نحو اجمالی هم نداند خداوند کیست و چه نقشی در نبوّت دارد، و یا نداند عدل چیست و چه نقشی در نبوّت دارد!

در برخی از فروع اعتقادی هم همین روش را می‌توان مشاهده کرد. مثلاً علامه حلّی در کشف‌المراد در تعریف توبه می‌گوید: توبه پشیمانی از معصیت و عزم بر ترک آن در آینده است. در تبیین مبانی بحث خود در این تعریف نیز می‌گوید: قید پشیمانی از گناه لازم است چون به هر حال معصیتی از وی سر زده است و توبه باید از ارتکاب یک گناه باشد و إلا ندامت از غیر گناه چه معنایی خواهد داشت!. پس پشیمانی از معصیت لازم و شرط برای توبه است. برای دخالت داشتن عزم بر ترک آن در آینده نیز معتقد است اگر چنین عزمی در وی نباشد در واقع پشیمانی محقّق نشده است. به عبارت دیگر با نبود چنین عزمی کشف می شود که ندامت از گناه نیز از وی محقّق نشده است و در واقع توبه از وی سر نزده است. (همو، ص ۴۱۷ ـ ۴۱۸)

۴. روش ذکر لوازم

یکی دیگر از روشهای توضیح یک نظریه استفاده از روش ذکر لوازم است. با روشن شدن لوازم و پیامدهای نظری یک اعتقاد فهم آن اعتقاد نیز کاکل‌تر و گسترده‌تر می شود. برای مثال اگر بدانیم که لازمهٔ ایمان، عمل است و لازمهٔ اسلام، عمل نیست. این لازمه به درک درست مفهوم ایمان کمک می‌کند. به عبارت دیگر هر چند ایمان و اسلام هر دو اعتقاد هستند امّا اعتقاد ایمانی در درجه‌ای قرار دارد که عمل را به دنبال دارد و اگر چنین لازمه‌ای وجود نداشت اعتقاد شخص در حدّ اسلام است نه ایمان. از این رو در احادیث در تبیین ایمان گذشته از ذکر اساس ایمان که معرفت قلبی است به آثار آن که اقرار لسانی و عمل ارکانی است اشاره شده است وگفته شده «**الْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَان**». (مجلسی، ج ۱۰، ص ۲۲۸)

یا در برخی از روایات وقتی می‌خواهند تبیین کنند که خداوند قابل رویت به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

چشم نیست به ذکر لوازم آن اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: اگر دیدگان او را بینند علمشان به او احاطه کرده و مورد دریافت او واقع شده است. (کلینی، ج ۱، ص ۹۶) با ذکر لازمهٔ رویت به راحتی می‌توان از عدم امکان دیدن خداوند به چشم تبیین روشنی ارائه کرد. و یا با بیان لازمهٔ دیدن و جسم بودن می‌توان مسئله را تبیین نمود.

۴. روش ذکر احتمالات و انتخاب احتمال درست

وجود احتمالات مختلف در یک آموزهٔ کلامی یا مفردات آن، گاه در امر تبیین مشکل ساز می‌شود. از این رو متکلّم برای انجام عمل تبیین باید در این موارد معنای صحیح را از میان معانی نادرست جدا کند تا بتواند به امر تبیین دست بیابد. در اکثر مباحث کلامی این امر مشهود است. متکلّمان وقتی با چنین آموزه‌ای مواجه می‌شوند که در آن چند احتمال قابل تصوّر است، معمولاً در معناشناسی ابتدا به ذکر احتمالات مختلف اشاره می‌کنند سپس یکی از میان آنها یکی را بر می‌گزینند و در نهایت نیز برای دیدگاه خود دلیل می‌آورد. مثلا علامه حلّی در تبیین معنای نظر و در ردّ امکان رویت خداوند ابتدا احتمال معنایی مدّ نظر اشاعره را مطرح می‌کند و در مقابل به ذکر احتمالات دیگر پرداخته و به این ترتیب مسئلهٔ امکان رویت و نظر به خداوند را تبیین می‌نماید: اشاعره استدلال کردند آیهٔ قرآن دربارهٔ اهل بهشت «**وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ**» یعنی روی‌هائی در آن روز شاداب و خرّم باشند و سوی پروردگار نگرند.

گفتند خدای در جهتی قرار ندارد که **إلی ربّها** (یعنی سوی پروردگار) را حمل بر آن کنیم؛ امّا نتیجه و اثر نظر کردن بسوی چیزی دیدن است و این نتیجه حاصل است.

مخالفان اشاعره جواب دادند که به هرحال باید **الی ربها** را تأویل کرد و از معنی ظاهر بیرون برد. هم بقول اشعریان و هم بقول ما پس چرا نظر را تأویل نکنیم و از آن معرفت تام وکامل نفهمیم مانند **عین الیقین** و نظر همیشه موجب دیدن نیست چنان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

که گفتند «**نظرت إلی الهلال فلم اره**» دیده سوی هلال کردم و ندیدم و بعضی تأویل کردند **إلی ربّها ناظره** را به معنی منتظر بودن نعمت خدای تعالی چون **إلی** بمعنی نعمت هم آمده است، و در مقابل اهل بهشت دربارهٔ دوزخیان فرمود: «**وجوه یومئذ باسرة تظن ان یفعل بها فاقره**» یعنی اینان دژم روی اندوهگین‌اند و نگران آنکه عذابی کمرشکن در رسد. (حلّی، ص ۲۹۸)

۵. روش طرح سؤال

یکی از روشهای تبیین غیر مستقیم، روش طرح سؤال است. گاه پیش می آید که متکلّم بهترین راه تبیین موضوع را طرح سؤال می داند تا در اثر آن ،خود مخاطب به مسئله پی ببرد. این روش در برخی موارد از تبیین مستقیم سودمندتر است. در نقل قول زیر معلوم خواهد شد که امام باقر علیه‌السلام به جای تصریح به لزوم ارجاع مسائل به اهل بیت علیهم‌السلام و مرجعیّت علمی آنها با طرح یک سؤال مخاطب را به مطلب می‌رساند:

محمّدبن طیّار از اصحاب امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمودند: آیا با مردم بحث می کنی؟ گفتم: آری. فرمودند: آیا هرچه می‌پرسند تو به هر حال پاسخی می دهی؟ گفتم آری! فرمودند: پس در چه زمینه سکوت کرده و علم و دانش واقعی را به اهلش ارجاع می دهی؟ (مجلسی، ج ۲۰، ص ۳۰۷)

امام علیه‌السلام با این سؤال به وی فهماند که نحوهٔ پاسخگویی او به پرسشهای مردم غلط است و در مسائل دینی باید به مرجع اصلی آن که ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند مراجعه کرد.

۶. روش ذکر مثال و تشبیه

انسانها معمولاً تمایل دارند تبیین مطالب برایشان به نحو ملموس و محسوس صورت بگیرد. در بعضی از موارد، تبیین و توضیح مطلب هر چقدر هم دقیق صورت بگیرد تا به مرحلهٔ محسوس نرسد باز هم با ابهام روبه‌روست و تنها راه یا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

بهترین روش، ذکر مثال یا تشبیه است. در منطق هم یکی از روشهای تعریف را تعریف به مثال و تعریف به تشبیه می دانند. بدین معناکه متکلّم قبل از بیان قاعده با ذکر مثالهایی زمینه را آماده می‌کند تا مخاطب خود قاعدهٔ کلّی را استنباط کند. در تعریف به تشبیه نیز متکلّم با ذکر تشبیه، مطلب را به مخاطب منتقل می‌کند مثلاً برای اینکه به مخاطب معنای وجود را بفهماند از تشبیه استفاده می‌کند و می‌گوید: وجود مثل نور است در این که هر دو برای خود ظاهرند و مظهر غیر. (مظفّر، ج ۱، ص ۱۰۵ ـ ۱۰۶)

علامه حلّی در تبیین ملازمهٔ میان وجوب لطف و تحصیل غرض از تکلیف می‌گوید:

اگر تکلیف کننده بداند که مکلّف قادر به اطاعت نیست مگر اینکه مشمول لطف اوگردد پس اگر وی تکلیف کرد بدون لطف در این‌صورت غرض خود از تکلیف را نقض کرده است. وی در تبیین این ملازمه از یک مثال استفاده می‌کند و می‌گوید: این مولی و تکلیف کننده همانند کسی است که شخصی را برای غذا خوردن دعوت می‌کند در حالیکه می داند تا نوع خاصّی از آداب را در حقّ وی به جانیاورد این مهمان دعوت وی را پاسخ نخواهد داد ولی در عین حال صاحب خانه آن آداب لازم را به جا نمی‌آورد. قطعاً چنین صاحب خانه‌ای غرض خود از دعوت مهمان را نقض کرده است. (حلّی، ص ۴۴۵)

همان‌گونه که ملاحظه شد ذکر یک مثال برای تبیین ملازمهٔ میان تکلیف و لطف، کار را بسیار ساده می‌نماید و مخاطب می‌تواند به راحتی با مقایسهٔ اجمالی میان مثال و مطلب مورد بحث تصوّری از بحث را بدست آورد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]

منابع

۱. ابن‌فارس، احمد.**معجم مقاییس اللغه**. مصر: مطبعه البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۹۱ ق.

۲. جوهری.**الصحاح**. تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.

۳. برنجکار، رضا. **کلام و عقاید**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۷ ش.

۴. صدوق، محمّد. **التوحید**. تحقیق: سیّد هاشم حسینی، قم: جامعهٔ مدرّسین، ۱۳۹۸ ق.

۵. حلّی، حسن‌بن محمّد. **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**. تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشرالإسلامی، ۱۴۱۳ق.

۶. مجلسی، محمّد باقر. **بحار الأنوار**. بیروت: دار إحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۷. کلینی، محمّد. **الکافی**. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۸. مظفّر، محمّدرضا. **المنطق** . قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۷۷ ش.

۹. ورّام‌بن ابی‌فراس. **مجموعة ورّام**. قم: انتشارات مکتبة الفقیه.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.11.2]